



خیلواکی

استقلال

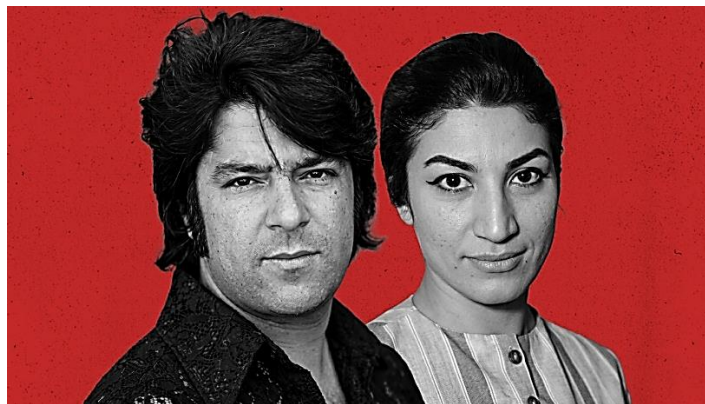
www.esteglaal.net

نویسنده: عارف محمدی - اطلاعات روز

انتخاب و ارسالی: فیروزه وفا

پنجشنبه ۱۸ جون ۲۰۲۶

جاودانگی در جوانی؛ در باب پیوند احمد ظاهر و فروغ فرخزاد



از آنچه در دسترس است، احمد ظاهر در هشت آهنگ خود از شعرهای فروغ فرخزاد استفاده کرده و آن ها را به آواز در آورده است. شعر فروغ در میان پرکاربردترین اشعار در آهنگ های احمد ظاهر است. برای دوستداران صدای احمد ظاهر و شیفتگان شعر فروغ، این نکته ای در خور تأمل است. استفاده مکرر از سروده های فروغ نشان می دهد که احمد ظاهر علاقه مند این شاعر و شعرهایش بوده است. علاوه بر این، همسانی های درخور توجه دیگری نیز از نظر منش فردی و هنری و همچنان سرنوشتی که زندگی برای این دو هنرمند رقم زده است، وجود دارد که در این یادداشت به آن پرداخته می شود.

زندگی و سرنوشت مشابه احمد ظاهر و فروغ

احمد ظاهر و فروغ هر دو زندگی پرشور و پرباری داشتند که با مرگ تراژیک در جوانی به پایان رسید. تقدیر مرگ زود هنگام اما نتوانست مانع جاودانه شدن صدای احمد ظاهر و شعر فروغ شود،

و چه بسا مرگ زود هنگام آنان در تأثیر ژرف تر هنرشان بر مخاطبان و دوستداران شان کمک کرد و نام هر دو را جاودانه تر ساخت.

فروغ و احمد ظاهر به فاصله حدوداً یک دهه، متولد و به ترتیب در سنین ۳۲ و ۳۳ سالگی چشم از جهان فرو بسته اند. علت مرگ هر دو هم سانحه رانندگی بوده است. در مورد مرگ احمد ظاهر هرچند گمانه زنی‌های زیادی از جمله قتل عمد وجود دارد، اما در نبود شواهد قابل اتکا نمی توان ادعای قطعی نمود.

احمد ظاهر و فروغ، هر یک، اتفاق یگانه در عرصه های شعر و موسیقی در زمانه خود در دو سرزمین هم زبان بودند. فروغ با بی پروایی جسورانه، شعر زنانه فارسی را از نو تعریف کرد و هویت جدیدی به آن بخشید. فروغ به عنوان یک زن و انسانی فارغ از محدودیت ها و الزامات قرارداد های اجتماعی، آنچه در تخیل شاعرانه اش می گنجید را به شعر در آورد. یکی از دلایل اصلی ماندگاری و اصالت شعر فروغ، نهفته در همین رهایی و بی پروایی صادقانه است.

شعر فروغ برای بخش زیادی از جامعه هم عصر او قابل پذیرش نبود. امروز نیز کمابیش چنان است. خانواده فروغ، بخصوص پدرش که فرد بلند رتبه نظامی بوده است، ظاهر شعر او و رهایی ای که هویت او را شکل می داد نمی پسندیده است. مسائل مربوط به ازدواج فروغ و جدایی اش را نیز به شعر و منش آزادی خواهانه او ربط می دهند.

توجه احمد ظاهر به شعر فروغ را می توان در چارچوب گرایش او به نوآوری در موسیقی و سنت شکنی در جامعه آن روز افغانستان درک کرد. او با انتخاب شعرهایی که همخوانی ای با سنت های سخت جان جامعه آن روز افغانستان نداشت، در برابر سنت ها ایستاد و خواند. پدر احمد ظاهر، داکتر عبدالظاهر ابراهیم خیل که برای یک سال صدراعظم دولت ظاهرشاه بود، موافق آوازخوانی پسرش نبوده است، چون آن را با شأن اجتماعی خانواده اش در تضاد می دید. هرچند او مانع آوازخوانی احمد ظاهر نشد، اما احمد ظاهر نیز اعتنایی به چنین مخالفت ها نداشت و هنرش برای او فراتر از هر چیز بود.

نشان سنت شکنی را در کارهای هنری احمد ظاهر می توان دید. ولی اشیاری که از همکاران هنری احمد ظاهر است در این مورد به یک آلبوم او اشاره می کند که در سال اول حکومت جمهوری داوودخان ضبط و نشر گردیده است. دو تا آهنگی که در این آلبوم وجود دارد نشانی از سنت شکنی هنری در جامعه آن روز است که با فضای سیاسی-اجتماعی آن دوره همخوانی نداشته است. نخستین بیت ترانه های این آهنگ این است:

« این چه آئینی چه قانونی چه تدبیریست - نه سرودی نه سروری
زندگی گویا ز دنیا رخت بر بسته - عاصی ام دیگر، عاصی ام دیگر...»

عجب صبری خدا دارد، اگر من جای او بودم

همان یک لحظه اول، که اول ظلم را می دیدم از مخلوق بی وجدان

جهان را با همه زیبایی و زشتی، به روی یک دیگر، ویرانه می کردم»

به قول اشپاری، دو ماه پس از نشر این کاست/آلبوم دستور سانسور این دو آهنگ از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ آن زمان صادر گردیده است.

احمد ظاهر نیز بهای متعهد ماندن به هنرش را پرداخته است. گفته می شود که علت اصلی جدایی همسر اول احمد ظاهر، ناجیه، از او، آوازخوانی احمد ظاهر بوده است. احمد ظاهر که مهر زیادی نسبت به همسرش داشته است، خواسته او را برای دست کشیدن از آواز خوانی رد کرده بوده و گویا این مسأله، منجر به جدایی همسرش از او شده است. رویدادهایی که بعد از این جدایی برای احمد ظاهر پیش آمد و حتی پای او را به زندان باز کرد، ممکن است به تأثیری که این جدایی بر زندگی او گذاشته است ربط داشته باشد.

شعر فروغ در نغمه احمد ظاهر

انتخاب شعر خوب برای موسیقی بخش مهمی از کار خوانندگان است و تأثیر زیادی بر ارزش کار هنری دارد. انتخاب شعرهای خوب، در کنار دیگر خصوصیات هنری احمد ظاهر تأثیر مهمی بر ماندگاری آهنگ های او داشته است. آهنگ هایی که در آن از شعرهای فروغ استفاده شده است، از آهنگ های خوب احمد ظاهر به شمار می آیند. جوهر و درون مایه هنر احمد ظاهر و فروغ یکسان است و این همسانی را می توان با شنیدن شعر فروغ از حنجره احمد ظاهر احساس کرد و از آن لذت برد. علاوه بر این، توانایی احمد ظاهر در آهنگسازی و نوازندگی، علاوه بر صدای جادویی اش در تنوع، اثرگذاری و ماندگاری هنرش نقش مهمی ایفا کرده است.

بیت نخستین سروده های فروغ که احمد ظاهر آن ها را به آواز درآورده است این ها اند:

« این چه عشقیست که در دل دارم - من از این عشق چه حاصل دارم

اگر ای آسمان خواهم که یک روز- از این زندان خاموش پر بگیرم

می روم خسته و افسرده و زار- سوی منزلکه ویرانه خویش

ترا افسون چشمانم ز ره بردست می دانم- چرا بیهوده می گویی دلی چون آهنی دارم

از تنگنای محبس تاریکی، از منجلا ب تیره این دنیا

بانگ پر از نیاز مرا بشنو، آه ای خدای قادر بی همتا

این شعر را برای تو می گویم

در یک غروب تشنه تابستان

در نیمه های این ره شوم آغاز

در کهنه گور این غم بی پایان

مرگ من روزی فرا خواهد رسید - در بهاری روشن از امواج نور

در زمستان غبارآلود و دور- یا خزانی خالی از فریاد و شور»

مرگ اندیشی و پایان زندگی دو هنرمند

از جمله شباهت هایی که میان احمد ظاهر و فروغ وجود دارد، مرگ اندیشی در جوانی عجیب به نظر می رسد. فروغ شعر «مرگ من روزی فرا خواهد رسید» را که از مجموعه «عصیان» است در سال ۱۳۳۶ در ۲۳ سالگی سروده است و احمد ظاهر این شعر را در آلبومی در سال ۱۳۵۲ زمانی که ۲۷ سال سن داشته است به آواز در آورده است. سرودن چنین شعری در شروع دهه سوم زندگی توسط فروغ و به آواز در آوردن آن توسط احمد ظاهر در دهه مشابه از عمر او، اتفاق جالب است. هرچند زندگی و مرگ دوشادوش هم قدم بر می دارند، اما اندیشیدن به مرگ در چنین سن و سالی چندان معمول نیست. مهم تر از آن، مرگ هر دو هنرمند است که چند سال پس از سروده شدن و اجرای این آهنگ در دهه چهارم زندگی هر دو اتفاق افتاده است.

توجه و علاقه احمد ظاهر به شعر فروغ که از کاربرد این اشعار در آهنگ های او پیدا است، اتفاق نیک برای دوستداران این دو هنرمند است. این اتفاق بخشی از شعرهای خوب فروغ را در صدای احمد ظاهر جاودانه کرده است. علاقه مندی احمد ظاهر به فروغ و شباهت هایی که زندگی و سرنوشت این دو هنرمند دارد اتفاق معنی دار و جالب است. شاید این احتمال نیز وجود دارد که این شباهت ها برای دوستداران هنر احمد ظاهر و فروغ جالب و قابل توجه باشد. ما از احمد ظاهر و این که او شعر فروغ را چه گونه می دیده است، چیز زیادی نمی دانیم، تقدیر اما به گونه ای رقم خورده است که دوستداران این دو هنرمند، تنها می توانند با مراجعه به هنر آنان این پیوند را تفسیر کنند.

ما در زمانه زندگی می کنیم که در کشور زادگاه احمد ظاهر، هنر گناه پنداشته می شود. هویت زن نفی و وجود او انکار می شود. یاد کردن از هنر احمد ظاهر و شعر فروغ فرخزاد و گرامی داشتن یاد آنان، و پرداختن به هنرشان ضرورت انکارناپذیر زمانه ما است. بهتر است پایان این یادداشت

شعری از فروغ باشد که در صدای احمد ظاهر جاودانه شده است و مناسبت عجیبی با تاریکی ای دارد که زمانه ما را در بر گرفته است.

« این شعر را برای تو می گویم

در یک غروب تشنه تابستان

در نیمه های این ره شوم آغاز

در کهنه گور این غم بی پایان

من تکیه داده ام به دری تاریک

پیشانی فشرده ز دردم را

می سایم از امید بر این در باز

انگشت های نازک و سردم را

آن داغ ننگ خورده که می خندید

بر طعنه های بیهوده، من بودم

گفتم: که بانگ هستی خود باشم

اما دریغ و درد که «زن» بودم

با این گروه زاهد ظاهر ساز

دانم که جدال نه آسان است

شهر من و تو طفلک شیرینم

دیرست که آشیانه شیطان است»